درس هفتصد و پنجاه و هفتم

کیفیت قضا و قَدَر در شب‌های قَدْر (۲)

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحيم

با صحبت بعضی از رفقا قرارمان بر این شد که امسال از بحث دوم خودداری کنیم چون اگر بخواهیم صحبت در این مسئله به یک جایی برسد طبعاً با این فرصت کم ـ بیست دقیقه و ۲۵ دقیقه ـ نمی‌شود و از هردو طرف مطلب می‌ماند. لذا گفتیم که مبحث قضاء و قدر تمام شود و بعد إن‌شاءالله در سال جدید اگر حیاتی باقی بود و توفیقی بود هردو را پیگیری کنیم؛ چون خیلی از اوقات درس هم چندان باقی نمانده است.

طرح مباحث فلسفی و عرفانی و روایی در بحث قضاء و قدر

در بحث قضاء و قدر همان‌طور که عرض شد مسائل مختلفی باید مطرح شود؛ یک مطلب، بحث فلسفیِ آن است و یکی بحث عرفانی و یکی هم احادیث و آیات که چه نحوه با این مطالب منطبق بشود. عمدهٔ اشکال روی آیات و احادیث است که اگر مسئله در مباحث عقلی یا شهودی به نقطهٔ قابل

توجیهی نرسد طبعاً ما در مباحث نقلی دچار اشکال خواهیم شد، آن‌وقت باید به انواع مَجازات و اعتبارات متشبّث بشویم، چطور اینکه به همین کیفیت عمل شده است.

در بعضی از احادیث داریم که در نیمهٔ شعبان تقدیرات رقم می‌خورد، در بعضی‌ها سه شبِ ماه مبارک رمضان هست، در بعضی‌ها شب ۲۷ ماه رمضان را هم ذکر کرده‌اند و در بعضی از روایات به دههٔ اول ذی‌حجه اشاره شده که در تقدیر انسان خیلی نقش دارند. اینها مسائلی است که من‌حیث‌المجموع موجب بروز بعضی از اشکالات هست. آنچه که از همه مهم‌تر هست، همان روایات مربوط به شب‌های ماه مبارک رمضان است که در بعضی از آنها تصریح بر این مسئله است. در حدیثی که از امام حسن علیه‌السّلام هست داریم که روز بیست و یکم ماه رمضان هست. در آنجا تصریح بر این است که دیشب همان شب قدر بود که پدرم به شهادت رسید و حضرت اسمی از شب بیست و سوم

نمی‌آورند.[1] در بعضی از روایات [مثل] روایت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم با آن شخص که از حضرت راجع به ادراک شب‌های ماه مبارک در مسجدالنبی و در کنار پیامبر سؤال کرد، حضرت فرمودند که اگر نمی‌توانی هر شب بیایی، شب بیست و سوم را بیا. همان روایت جهنی که معروف است.[2]

روی‌هم‌رفته مسائل مختلفی هست لذا بزرگان در این زمینه همیشه با تردید به این قضیه نگاه کرده‌اند و بعضی از افراد در مقام توجیه فرموده‌اند که مقصود ائمه این بوده است که این قضیه را مردد نگه دارند تااینکه مردم به‌واسطهٔ تردید، همیشه در یک حالت تهیؤ باشند چون اگر مشخص شود و موعد متعین باشد، ممکن است افراد مسائل را به تسویف بگذرانند.

اهمیت حال انتظار و تردد برای سالک

فرض کنید که اگر صادق مصدّقی بیاید به انسان بگوید که آقا سه سال دیگر در روز فلان، مرگ تو

---

[1] . جهت اطلاع رجوع شود به الأمالی، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۸.

[2] . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۹؛ ترجمهٔ تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

اتفاق خواهد افتاد. خب آدم می‌گوید که حالا تا سه سال دیگر خدا بزرگ است! بعد هم می‌دانیم که این واقعیت دارد. خلاصه حالا خیلی دربند این‌وآن نباشیم و یک ماه مانده به اینکه فوت اتفاق بیفتد، دست به‌کار توبه می‌شویم، رفع و رجوع و حلالیت از این و از آن و خلاصه کارها را درست می‌کنیم و برای رفتن آماده می‌شویم. خب او این سه سال را به بطالت می‌گذراند و سه سال از عمر خود را به تنبّه نمی‌گذراند. اما اگر به او گفته شود که از الآن تا سه سال دیگر، هر روز برای تو احتمالش هست [که فوت کنی] ممکن است فردا اتفاق بیفتد من نمی‌گویم، ولی می‌دانم که سه سال بیشتر نیست. اگر کسی این را بگوید طبعاً حال انسان متفاوت است. ممکن است پانزده روز دیگر باشد یا یک هفتهٔ دیگر باشد. این مسئله از کجا پیداست؟!

می‌گویند که سالک همیشه باید روزگارش را در حال انتظار و تردد بگذراند؛ تردد نه به معنای شک بلکه به معنای آمادگی و تهیؤ برای سفر است که همیشه باید [باشد].

مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ می‌فرمودند: وقتی شب سرتان را می‌خواهید بر بالش بگذارید، باید اطمینانی نداشته باشید که فردا صبح سر از بالش و خواب بردارید! انسان باید با این حال باشد، یعنی حالش باید این‌طور باشد، روزش را باید این‌طور گذرانده باشد که هروقت آمدند گفتند: بسم‌الله! بگوید که بفرمایید، مطلب و مشکلی نیست! این را حالت تهیؤ می‌گویند. نفس این‌طور است، مگر برای افرادی که طبعاً از این مسائل رد شده‌اند و این پل‌ها را پشت سر گذاشته‌اند و اصلاً جهان‌بینی آنها با سایر افراد تغییر پیدا کرده است. برای آنها حضور عندالله مهم است نه گذران این عمر و بعد هم درضمن یک آمادگی [کمی] برای حرکت، که آن خیلی اهمیت ندارد هست و آن حضور برای آنها از همه چیز مهم‌تر است.

در مجلس گذشته عرض شد که در قضیهٔ قضاء و قدر مطلب این‌طور نیست که اعمال انسان در یک ساعت، یک شب، یک وقت، یک دقیقهٔ به‌خصوص و یا یک ثانیهٔ به‌خصوص تقدیر بشود و سرنوشتی که

باید برای انسان در سال آینده رقم بخورد، در آن موقع مشخص و منجّز بشود و به فعلیت برسد. این مطلب به این کیفیت نیست بلکه همان‌طوری‌که عرض شد آن عالم، عالمِ ثابتات است و در عالم ثابتات قبل و بعد اصلاً به‌طورکلی معنا ندارد که یک زمانی زمانِ متأخر باشد و یک زمانی زمانِ متقدّم باشد و یک حال باشد و در آن زمان متأخر، این جنبه بخواهد در آنجا تحقق پیدا کند.

حضور همه چیز در عالم ثابتات

عالم ثابتات یعنی عالمی که در آنجا همه چیز حضور دارد گرچه آن مسئله از دید ما پنهان است، این را عالم ثابتات می‌گویند، برخلاف عالم سیالات و عالم تدریجیات و متدرّج الحدوث و الحصول که در آنجا قبل و بعد، در ظهور و در حضور راه ندارد. «قبل» در قبلیت خودش ثابت است و «بعد» هنوز نیامده و انسان همیشه در «آن» زندگی می‌کند. نه آنِ توقفی بلکه آنِ سیال! هیچ‌وقت چرخهٔ زمان در حرکت‌هایی نمی‌ایستد که در قبل و بعد، آن حرکت توقف داشته باشد و در آن حرکت، آنیات که از آنها به لحظات تعبیر می‌شود در آنجا ثبوت و وقوف

داشته باشند که انسان در آن موقعِ به‌خصوص، آن حادثه و پدیده را ادراک کند و به آنِ بعدی منتقل شود و در آنِ بعدی دوباره آن حادثه و پدیده و واقعه را ادراک بکند، این مسئله صحیح نیست.

تنافی وقوف با حرکت سیالی

حرکت سیالی متشکل از حرکات وقوفی نیست چون همهٔ اینها متنافی و متضاد با یکدیگر هستند. وقوف با حرکت تفاوت می‌کند؛ وقوف یعنی سکون، حرکت یعنی سیلان، و سیلان با سکون دوتا است و در دو نقطهٔ مقابل قرار گرفته‌اند و این دو نقطهٔ مقابل، آنها را نمی‌تواند جمع کند. مثل اینکه یک حرکت به‌سمت راست، درعین‌حال حرکت به‌سمت چپ که در دو نقطهٔ مقابل است، اگر بخواهد هرکدام از این دو اتفاق بیفتد باید دیگری معدوم باشد و بعدی بخواهد اتفاق بیفتد، دیگری باید معدوم باشد. در دو جهت مخالف حرکت کردن، مستحیل است. این وقوف و حرکت دو مقولهٔ مخالفِ هم هستند. پس در یک حرکت سیلانی اصلاً وقوف معنا ندارد و در آنجا نمی‌شود اسم «آن» گذاشت.

بنابراین اگر یک شخص بخواهد آن «آن» را احساس کند، در آن «آن» وقوف راه ندارد بلکه خود شخص همراه با خودش با آن زمان، باهم منطبق می‌شوند و باهم در یک راستا قرار می‌گیرند و وقتی در یک راستا قرار گرفتند برای هردوی اینها دو حالت متفاوت اتفاق می‌افتد؛ یکی حالتِ آنی که از آن تعبیر به لا قبلَ و لا بَعد می‌شود و یکی حالت سیلانی که به انطباق خود آنها با حرکت زمانی مربوط است. اگر این انطباق وجود نداشته باشد او آنچه را که در زمان اتفاق می‌افتد، نخواهد دید.

این قطار حرکت می‌کند و این ایستاده است. شما وقتی می‌توانید مناظر جلوی قطار را ببینید که چشمِ شما و وجودِ شما همراه با قطار حرکت کند. قطار در حال حرکت است و شما هم در درون این قطار قرار می‌گیرید و این مناظر را می‌بینید. حالا اگر شما یک‌دفعه از قطار پیاده شدید و قطار شروع به حرکت کرد، شما دیگر آن مناظری که برای قطار قابل رؤیت است را نمی‌بینید و فقط آنچه که در جلویتان هست را می‌بینید و از آنچه که الآن مسافرین داخل قطار

دارند مشاهده می‌کنند، محروم هستید چون شما الآن منطبق با حرکت قطار نیستید، شما توقف کردید و ساکن شدید و در این ایستگاه پیاده شدید و آنها چون همراه با قطار در حال حرکت هستند می‌توانند ادراکات و حوادثی را که دارند مشاهده می‌کنند را ضمیمه کنند چون وجود او با وجود قطار هردو در یک سنخ و در یک سبک قرار گرفته است.

حالا اگر این شخص بیاید در حرکت از قطار جلو بزند، یعنی در عین اینکه او سوار قطار است سرعتش را اضافه کند و از قطار پایین بیاید و با یک وسیلهٔ دیگر، تندتر از قطار حرکت کند مثلاً قطار صد کیلومتر می‌رود، او ۱۲۰ کیلومتر حرکت کند. او به یک حوادث و پدیده‌ها و واقعیت‌هایی برخورد می‌کند که قطار در حال حرکت هنوز به آن پدیده و واقعیت‌ها برخورد نکرده است. بیست دقیقه طول می‌کشد یعنی بعد از یک فاصلهٔ بیست کیلومتری تااینکه قطار بیاید و به این مسافت برسد. دو دقیقهٔ بعد [می‌رسد] همیشه او دو دقیقه جلوتر از آن واقعه دارد مطالب را می‌بیند چون در اینجا سرعتش بیشتر

است.

حالا اگر یک شخص از آن سرعت درآمد و بعد به بالا رفت؛ یعنی از این حرکت عرضی در یک ارتفاعی رفت و از آنجا نگاه کرد، دیگر با قطار حرکت نمی‌کند بلکه از بالا ثابت است ولی چیزهایی را که مسافرین این قطار می‌بینند و دیده‌اند و بعد از ده دقیقه یا بیست دقیقه خواهند دید، همه را به یک لحظه می‌بیند. هم می‌بیند که الآن آنجا چیست و هم اینجا چیست و هم آنجا چیست، و هم آن چیزهایی را می‌بیند که قطار آنها را نمی‌بیند چون گذشته است مسافرین از هر واقعه‌ای گذشته‌اند و دیگر نمی‌توانند ببینند خودشان را هم بکشند نمی‌بینند چون آن پدیده و واقعه را رد کرده‌اند؛ همین‌ها خودشان را هم بکشند به آن واقعه‌ای که می‌خواهند برسند، نخواهند رسید چون هنوز نرسیده‌اند؛ فقط اینها دارند روبرویشان را می‌بینند ولی این شخص، هر سه واقعه را دارد باهم می‌بیند! یکی آنکه گذشته‌اند و یکی اینکه الآن دارند می‌بینند و یکی اینکه هنوز به آن نرسیده‌اند. چون او بالا آمده و در ثابتات رفت! یعنی او رفت در یک امر ثابتی قرار گرفت لذا این دیدگاه

فیزیکی به یک دیدگاه متافیزیکی تغییر پیدا می‌کند. حالا البته فیزیکی و متافیزیکی‌اش را ما داریم در اینجا می‌گوییم ولی فعلاً هردوی اینها جنبهٔ فیزیکالی و جنبهٔ شخصی در اینجا دارد که دارد انجام می‌شود.

الآن همین حالتی که برای این شخص اتفاق افتاده است را برای این قطارِ زمان که دارد حرکت می‌کند درنظر می‌گیریم؛ الآن ساعت شش و نیم است و می‌خواهد حرکت کند و به یک ربع به هفت برسد، بعد به هفت برسد. اینکه الآن قطار زمان دارد حرکت می‌کند، بعضی‌ها هستند که از اینجا صاف بالا می‌آیند و دیگر منتظر نیستند که همراه با زمان جلو بروند و ببینند که یک ربع به هفت در اینجا چه اتفاقی خواهد افتاد و یا در خیابان چه اتفاقی خواهد افتاد؟ یک ربع دیگر مانده است! الآن ساعت شش و نیم است و یک ربع دیگر مانده است، اینها وقتی که بالا آمدند همان‌طوری‌که برای ما دیگر امکان ندارد که قضایایی که در ساعت شش، نیم ساعت پیش بود را الآن ببینیم درحالی‌که دیدیم! شما ساعت شش اینجا بودید من تأخیر و تخلف کردم و دیرتر از شش آمدم! اما شما

به نظم و قاعده مقیّد بودید. خب شما که در اینجا ساعت شش بودید یک مسائلی، مطالبی، صحبتی و حرکتی را دیده‌اید و مشاهده کرده‌اید و این مطالب الآن در ذهنتان هست اما فقط در ذهنتان هست، خودتان دیگر با آن مطالب درگیر نیستید و الآن در مرأی و منظر شما نیست چون زمان گذشته است و وقتی زمان گذشته شما دیگر نمی‌توانید دوباره آن را بگیرید، تمام شد! نیم ساعت گذشت، شما در این نیم ساعت قبلی دیدید. نیم ساعت بعد یا یک ربع بعدی را هم نمی‌توانید ببینید چون هنوز جلو نرفته‌اید.

آنچه فعلاً می‌توانید چنگ به آن بیندازید همان پدیده‌ها و واقعیتی است که الآن ساعت شش و ۳۴ دقیقه دارید مشاهده می‌کنید که عبارت از صحبت‌های بنده، کیفیت جلوس، حرکات، سکنات و آن مطالبی است که در این موقعیت الآن دارد انجام می‌شود.

ثابتات؛ فضای مافوق زمان و اطلاع از آینده

ما اگر توانستیم ـ که می‌توانیم، منتها کار دارد این‌طور نیست که هر کسی بتواند ـ و از این موقعیت

بالا آمدیم و خودمان را از زمان بالا کشیدیم و از قانون زمان درآمدیم، اگر از قانون زمان درآمدیم ما به وقایعی که بعداً اتفاق خواهد افتاد اطلاع پیدا می‌کنیم. لذا در ساعت شش و ۳۵ دقیقه‌ای که الآن هست بنده به شما می‌گویم که ده دقیقهٔ دیگر در اینجا چه اتفاقی خواهد افتاد. می‌گویید که از کجا می‌گویی؟! هنوز که نیامده است!

اینکه الآن من از اینجا بیرون می‌آیم و بالا می‌آیم [مطّلع می‌شوم که] در نیم ساعت دیگر یا امشب یا فردا چه اتفاقی خواهد افتاد. اینکه الآن بالا آمدم در چه فضایی قرار گرفتم که توانستم اطلاع و اشرافی پیدا کنم که سایر افراد به یک هم‌چنین توان و قدرتی نمی‌رسند؟ به این ثابتات می‌گویند؛ یعنی وقتی که خودم را از قانون زمان خارج کردم و از این قطاری که دارد حرکت می‌کند بیرون آمدم و بالا و بالا و بالا رفتم و در دویست متری، سیصد متری، یک کیلومتری یا دو کیلومتری فضا قرار گرفتم، از آن بالا آن قطار و حرکت‌هایی که از آنجا کرده است همه را دارم مشاهده می‌کنم و مناظر را می‌بینم تا جایی که

افق اجازه بدهد و به هر مقدار که بالا بروم و بتوانم نسبت به افق غلبه کنم، تا آن مقدار من نسبت به حوادثی که در این مقطع و در این سیر روی کرهٔ زمین قرار دارد، اشراف پیدا می‌کنم.

پس از دایرهٔ حرکت قطاریه و زمانیه خارج شده‌ام و در یک افق بالاتر آمدم و از آن افق بالاتر می‌توانم همهٔ آنها را به یک لحظه ببینم و باهم مشاهده کنم. انگار بر همهٔ این حوادث و مناظر و واقعیات اشراف دارم و نسبت به همهٔ آنها اطلاع دارم. لذا از آنجا اگر گوشی در دستم باشد و موبایل کار کند با این موبایل به آن مسافرین قطاری که در آنجا دارند می‌رود می‌گویم که مواظب باشید مثلاً ریل راه‌آهن در بیست کیلومتری جلوی شما دچار حادثه شده است، به آنجا که می‌رسید احتیاط را رعایت کنید. می‌گویند: اِ او از کجا می‌داند؟! ما که الآن چیزی نمی‌بینیم! او حتماً علم غیب دارد! نه بابا! علم غیب نداریم! ما بالا رفتیم و از آن بالا داریم قضیه را مشاهده می‌کنیم و به آن لوکوموتیوران می‌گوییم که آقا مواظب باش که این مسئله این‌طور است.

همین‌طور الآن مسائلی که برای هواپیماها اتفاق

می‌افتد همهٔ اینها در همین مسئله است. یک ماهواره آن بالا رفته است و دارد از تمام فعل و انفعالاتی که در جوّ و غیر جوّ انجام می‌گیرد عکس‌برداری می‌کند و دائماً خلبان را به آن اطلاعاتی که درمقابلش هست می‌رساند [مثلاً] در قسمت جلو یک توده هوای مزاحم وجود دارد، ارتفاعت را بالاتر ببر یا پایین‌تر بیاور یا درقبال تو بعضی از ابرهای حامل الکتریسیتهٔ cb وجود دارد ارتفاعت را پایین بیاور. این از کجا این حرف را می‌زند؟! اینکه الآن نمی‌فهمد اما آن که آن بالا هست دارد تمام این قضایا و پدیده‌ها را مشاهده می‌کند و دارد این اطلاعات را در اختیار این بیچاره‌ای که دستش از همهٔ مسائل خالی است قرار می‌دهد. این ثابتات می‌شود!

معنای عالم ثابتات

پس عالم ثابتات یعنی عالمی که در آن عالم و فضایی که در آن فضا انسان از دایرهٔ طبیعت و از دایرهٔ انطباق حرکت سیالی زمان خارج می‌شود و از نظر مادی هم امثله‌ای دارد. هر مقداری که آن قدرت و قوّت بیشتر باشد به همان مقدار اطلاعات نسبت به آینده و قبل بیشتر خواهد بود، این به خصوصیاتی که

در این است برمی‌گردد.

علت خلاف درآمدن پیش‌گویی بعضی از بزرگان

لذا شما مشاهده می‌کنید که در بعضی از اوقات مطالبی که بعضی از بزرگان می‌گویند خلاف درمی‌آید، او خیلی بالا نرفته است و ماهواره و دیشش خیلی نگرفته است! می‌گوید که یک هم‌چنین قضیه‌ای دو سال دیگر اتفاق می‌افتد اما شما هرچه می‌نشینید می‌بینید نه آقا! اتفاقی نمی‌افتد و خبری نیست! دِیش ماهواره‌اش نگرفته است! در ثابتات رفته است اما نه به آن مقداری که باید نسبت به آن مسائل تودرتو اشراف پیدا کند. خیلی [بالا] نرفته است و فقط یک قسمت ظاهر را دیده است اما آن عللی که بالای این قضایا و مسائل هستند هنوز برای او ناشناخته است و تصور می‌کند که به مطلب رسیده است. این مسئله مربوط به ثابتات است.

بنابراین صحبت در این است آیا عملی را که ما در شب قدر انجام می‌دهیم همان‌طوری‌که در توضیح عالم قضاء و قدر گفته شد و بعداً هم گفته خواهد شد [باعث تغییر تقدیر می‌شود]؟! فعلاً من با شواهد و امثله مقداری اذهان را با این کیفیت قضاء و قدر

آشنایی می‌دهم آن‌وقت بعد می‌گوییم که اصل قضاء و قدر چیست! آن را هنوز نگفته‌ایم که اصلاً مسئلۀ قضاء و قدر، قلم و لوح، دفتر و پرونده و فایل است که یکی‌یکی در آن بنویسند یااینکه مسئلۀ قضاء و قدر مطلب دیگری خواهد بود؟! حالا فعلاً به خود خصوصیات، قرائن، شواهد و امثال‌ذلک نگاه می‌کنیم تا یک مقداری با این مطلب آشنایی پیدا کنیم.

آداب شب‌های قدر

می‌فرمایند که شب نوزدهم و شب بیست‌ویکم از لیالی قدر هستند.[1] خودمان را آماده می‌کنیم! امشب از لیالی قدر است و در آن خصوصیت است پس مواظب باشیم ازدست ندهیم، حواسمان جمع باشد، خیلی با کسی صحبت نکنیم، تمام شب را در حال طهارت باشیم، یک وقتی نخوابیم و سایر چیزهایی که باید هم رعایت بشود و قاعدتاً هم همین‌طور است و باید این مسائل درنظر گرفته بشود

---

[1] . الکافی، ج ۴، ص ۱۵۸ و ۱۶۰؛ مبانی اخلاق در آیات و روایات، ج ۱، ص ۲۲۴.

تااینکه آن اتصالی که برای انسان هست اتصالِ بهتری باشد ولی ما تابه‌حال سؤال نکردیم که طهارت ما چه ربطی به قلم تقدیر پروردگار دارد؟! خدا می‌خواهد تقدیر بکند آن‌وقت بنده باید طاهر باشم و وضویش را بگیرم؟! او می‌خواهد این فایل‌ها را بنویسد که در سال آینده چه حوادث و قضایایی پیش می‌آید، قضیه به بیداری من چه مربوط است که بنده حالا بیدار باشم؟! آن خدا کار خودش را انجام می‌دهد و آن ملائکه قلم و دفتر در دستشان گرفته‌اند و [می‌نویسند که] باید در هفتهٔ دیگر فلان قضیه و حادثه برای ایشان پیش بیاید و دو هفتهٔ بعد باید فلان مسئله برایش پیش بیاید و ماه دیگر باید فلان چیز پیش بیاید. بنده وضو بگیرم و بعد بی‌خوابی داشته باشم و عبادت بکنم، به تقدیر خدا چه مربوط است؟! حالا چون من نماز می‌خوانم خدا بگوید که عجب آدم خوبی است، بیا بیا! این دارد الآن نماز می‌خواند بیا اسمش را در این صف افراد ناجحین و رابحین بنویسیم، این وضو گرفته است! نه او الآن وضو ندارد، خطش بزن! ببینیم می‌رود وضو بگیرد یا نه نمی‌رود؟! یا مثلاً این دارد حرف می‌زند و اصلاً شب

قدر را نمی‌فهمد که چیست و هرهر و کرکر می‌خندد و دارد با رفیقش جوک می‌گوید و اس‌ام‌اس ردوبدل می‌کنند مثل اینکه او خیلی شوت است!! یااینکه آن یکی دارد آن کارها را می‌کند پس او را در صف اینها بگذاریم! خلاصه از این‌طور چیزها! خب او که الآن دارد این کار را انجام می‌دهد چه ربطی به عالم تقدیر دارد؟! خدا تقدیر خودش را انجام می‌دهد من وضو داشته باشم یا نداشته باشم خدا آن تقدیری را که باید دو ماه دیگر فلان [کسالت را داشته باشم قرار می‌دهد]. آیا آن کسالتی که دو ماه دیگر انجام می‌گیرد، به عبادت امشب من بستگی دارد؟! چه ربطی به همدیگر دارد؟! چه ربطی به طهارت و بیداری من دارد؟! اینکه می‌گویند که بیدار و متوجه باشید برای چیست؟! متوجه باشید تا خدا نگاه کند شما بیدار هستید و این‌طوری بنویسد! این اصلاً معنا ندارد که بخواهیم عالم مشیت و قضاء و قدر را به این نحو توجیه کنیم. مسخره است که خدا به‌خاطر یک طهارت شب قدر ما و به‌خاطر صد رکعت نماز خواندن شب قدر ما و به‌خاطر یک بیداری شب قدر

ما [مسائل را طور دیگری بنویسد]. مگر مرحوم قاضی به بعضی از شاگردانشان؛ مرحوم شیخ عباس هاتف توصیه نکردند ـ همان‌طوری‌که مرحوم آقا رضوان الله تعالی علیهما نقل کردند ـ که تا طلوع آفتاب بیدار باش و بعد که او خوابش برده بود، مرحوم قاضی تا او را دیدند گفتند: مگر نگفتم بیدار باش؟! چرا خوابت برد؟! گفتند که ازدست رفت؛ یعنی این یک سال عوض شد والاّ دعوا و توبیخ نمی‌کردند. حالا یا عوض شد یا قابل جبران هست، آن‌هم جای صحبت دارد که اگر در شب بیست و سوم هم‌چنین خطا و اشتباه و غفلتی از ما سر زد آیا قابل جبران هست یا نه؟

عرفات؛ محل جبران قصور در شب‌های قدر

مثلاً در بعضی از روایات داریم که برای کسانی که شب قدر را نتوانند آن‌طور که بایدوشاید ادراک کنند باید منتظر بمانند تا در عرفات وقتی که آنجا رحمت پروردگار شامل بندگانش خواهد شد بتوانند کاری انجام بدهند و توبه کنند و توبهٔ آنها هم مورد

پذیرش و رحمت خدا قرار می‌گیرد.[1] ببینید از ماه رمضان، شوال، ذی‌القعده و ذی‌الحجه یا علی سه ماه دیگر! این معلوم می‌شود که آنجا یک خبرهایی هست که او باید سعی کند که در آنجا جبران کند و قابل برای جبران هست.

خودِ ما؛ عامل ایجاد مشیت خدا

در اینجا چه مطلبی هست که تقدیر و مشیت خدا [به آن مربوط است] و چه ارتباطی با ما دارد؟! ببینید! داریم نزدیک می‌شویم به اینکه دقیقاً ما خودمان همان قدریم! وجود ما و آن خصوصیات ما و آن نفس ماست که قدر و مشیت خدا را ایجاد می‌کند، برایش ایجاد نمی‌کنند. لذا می‌گوید که تو طهارت و بیداری داشته باش و در حال غفلت نباش یعنی خودت مدام داری خودت را تغییر می‌دهی و مدام خودت را عوض می‌کنی. آن‌وقت در امشب که یک هم‌چنین حالی هست ما هم آن را مهر می‌زنیم! تو داری خودت را عوض می‌کنی و بعد هم ما یکی‌یکی مهر می‌زنیم. لذا به هر مقدار که در شب

---

[1] . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۹.

قدر توجه بیشتر باشد، برای سال آینده مهم‌تر است.

ماه رمضان؛ نقطهٔ آغاز حرکت نفسانی

اینجا دیگر روایاتی که فرمودند: شب نوزدهم شب قدر است یا شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم یا هر سه شب، شب قدر است معنایش روشن می‌شود یعنی تهَیؤ خود انسان برای تقدیر پرونده و تقدیر مَلَفِّ سال آینده. خودِ انسان تقدیر خود را ایجاد می‌کند. از شب نوزدهم شروع می‌شود لذا کسی که شب نوزدهم غفلت دارد، شب بیست و یکم و بیست و سوم او شب درستی نخواهد بود چون نوزدهم را ازدست داده است. کسی که شب نوزدهم را درحال توجه بگذراند ولی شب بیست و یکم را در حال غفلت بگذراند، شب بیست و سوم او هم خراب است چون این وسط شب بیست و یکم را ازدست داد. این‌طور نیست که این مقدمهٔ آن باشد و آن مقدمهٔ این، از نوع مقدمه‌ها نیست بلکه مسئله یک مسئلهٔ واقعی است. این حرکت نفسانی که برای تثبیت مشیت خدا در سال آینده است از شب نوزدهم شروع می‌شود یعنی از قبلش، از خود ماه رمضان! هجده روز باید روزه بگیرید و هجده روز

آمادگی پیدا بکنید که در شب نوزدهم به ثمر و نتیجه برسد! بعد یک پلهٔ شب نوزدهم را رد کنید و باز وسط آن باید دو روز روزه بگیرید؛ روز نوزدهم و بیستم. این دو روزی که روزه گرفتید باز یک حال آمادگی [پیدا می‌کنید]. اینهایی که عرض می‌کنم مطالبی است که بزرگان فرموده‌اند، من از پیش خودم نمی‌گویم! شب نوزدهم و روز نوزدهم و بیستم ماه رمضان را که می‌گذرانی آن حالت تقویت می‌شود برای یک دوری که دوباره می‌خواهد در شب بیست و یکم انجام بشود. عرض کردیم ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ﴾[1] این دور یک دور زده می‌شود، دو دور زده می‌شود. هرکدام از این دورها و هرکدام از این طورها در نقش و کیفیت تعیّن عالم ماده نقش دارد. نمی‌شود یکی از آنها باشد و یکی از آنها نباشد [چون دراین‌صورت] این حلقه یک حلقهٔ مفقوده و افتاده می‌شود. این یک حلقه الآن وجود ندارد و وقتی

---

[1] . سوره ق (۵۰) آیه ۳۸. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۵۴۲:
«و هرآینه حقّا ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست در شش روز خلق کردیم.»

وجود ندارد کار لَنگ و خراب است و آنچه که باید انجام بشود، انجام نمی‌شود.

انجاز حال در شب بیست و سوم ماه رمضان و دوام آن تا سال آینده

باز می‌گویند که دو روز دیگر روزه بگیر؛ روزهٔ بیست و یکم و روزهٔ بیست‌ودوم برای آخرین مرتبه که شب بیست و سوم است. آنجا دیگر یُنجِّز تَنجیزاً و یُنجَزُ إنجازاً به مرتبهٔ فعلیت و انجاز می‌رسد. یعنی کسی که در این ایام به این حالت شد، در شب بیست و سوم می‌بیند فرق کرد! این فرق کرد تا یک سال با او هست! یک تکانی خورد، این حالتش که احساس کرد [متغیر] شد، این حالت دیگر رهایش نمی‌کند و تا یک سال دائم او را دست‌کاری می‌کند! آن‌وقت این تقدیر می‌شود. تا یک سال این [حال] با او هست. تا یک سال نشاط دارد و تا یک سال در فکر است و تا یک سال پیگیر است و تا یک سال [می‌بیند که] این درست شد. این حرکت، حرکت پیوسته‌ای بود که جلو آمد آمد آمد و در شب بیست و سوم که آن مشیت الهی باید این تغییر و تحوّلات انجام شود، آن مشیت الهی انجام شد.

در این قضیه بروید حکایات مولانا را بخوانید.[۱] نقاش‌های چین و نقاش‌های روم که باهم مسابقه دادند، نقاش‌های چینی همین‌طور شروع به نقش و نگار کردند و ... وسط آنها یک پرده بود، این‌طرف پرده رومی‌ها بودند و این‌طرف هم چینی‌ها بودند.

هر کو نکند فهمی زین نقش خیال انگیز *** نقشش به خطا هرچند صورتگر چین باشد[۲]

این شعر خواجه خیلی عجیب است که چطور می‌آید عالم قضاء و قدر را در این شعر مجسم می‌کند و برای انسان توضیح می‌دهد که باید دید این قلم تقدیر چه نوع می‌گردد و خوشا به حال آن کسانی که یک سر و سرّی پیدا کردند و از این قضیه چیزی سر درمی‌آورند. نقشش به خطا؛ یعنی مدام می‌رود نقش می‌بندد، مدام فکر می‌کند، تدبیر می‌کند، مدام این‌طرف و آن‌طرف می‌زند، این حیله آن حیله و این مکر و آن مکر [می‌کند] ای بابا! خبر ندارد آن کسی

---

[۱] . مثنوی معنوی (میرخانی)، دفتر اول، ص ۹۱.

[۲] . دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۱۶۱:

هر کاو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز *** نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد

که این نخ‌ها را می‌گرداند آن بالاست! نقشش به خطا؛ یعنی آن بالا را نگاه کن! چرا مدام در پایین داری این را به‌هم می‌زنی و آن را به‌هم می‌زنی، تدبیر می‌کنی فلان کنی! یک نگاه به بالا بکن دیگر خیالت راحت می‌شود! نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد! این رومی‌ها شروع کردند و مدام نقش‌ونگار و آبرنگ‌ها و مناظر را انجام دادند و چینی‌ها هم این‌طرف مدام شروع به صیقل دادن کردند و دل را درست کردند! شروع به صیقلی کردن دیوار کردند و مدام صیقل زدند و صیقل زدند و هیچ‌کار هم نکردند مدام صیقل زدند تا این دیوار مثل آینه شد که نقش در آن می‌افتاد! موقعی که پرده را کنار زدند تمام آن [نقش نقاشی رومی‌ها بر دیوار افتاد]. این چینی‌ها را که می‌گویند که [اجناس] قلابی درست می‌کنند مثل اینکه از آن زمان‌ها بوده است! هرچه را که بگویی درست می‌کنند! هرچه جنس در دنیا و در همین ایران بیچارهٔ خودمان هست چینی است! از تخم‌مرغ گرفته ـ بابا تخم‌مرغ چیست که [چینی باشد!] ـ تا کفش و ... همه چینی است! آن‌وقت بُنجل‌هایش را برای ما می‌آورند و آن

خوب‌هایش را جاهای دیگر و برای از ما بهتران می‌برند! این مثل اینکه از همان موقع بوده است.

با یکی از دوستانمان بودیم ـ چندی پیش سفری به آنجا داشتیم ـ می‌گفت که نگاه کن اینها در آدمیزاد هم دارند قالب و کپی می‌زنند!! همه عین همدیگر هستند!! آدم‌ها را نگاه بکنی [همه شبیه هم هستند]! این دارد با آن حرف می‌زند و یادمان می‌رود بعد یکی دیگر می‌آید خیال می‌کنی این همان قبلی است! می‌گویی که بابا الآن این کار را کردی! می‌گوید که من اصلاً تو را ندیدم! مثل اینکه از همان موقع در کپی زدن یک چیزی‌شان می‌شده است!!

وقتی که پرده را برداشتند کپیِ آن [نقاشی‌ها] روی دیوار افتاد. عجب کپی می‌زنند! آقا کپی می‌زنند از خود جنس اصلی هم قشنگ‌تر! این عجیب است! آدم اصلاً اشتباه می‌کند که آیا این جنس اصلی و آمریکایی است و یااینکه برای همین چین است و قلابی است؟! آن اصلی است و این قلابی است ولی اینها وقتی که قلابی می‌زنند از همان جنس اصلی امریکایی قشنگ‌تر و بزک‌کرده‌تر و بهتر

درمی‌آورند! حالا در موضوعات سیاسی داخل نشویم! صلاح [نیست] عقلمان نمی‌رسد. اینها یک چیزهایی است که عقل ما قد نمی‌دهد! خیلی مسائل را عقل ما قد نمی‌دهد یعنی ما اصلاً در واقع هیچی نمی‌فهمیم و فقط یک عدهٔ خاصی در اینجا می‌فهمند و بقیه چیزی نمی‌فهمند! وقتی کسی چیزی نفهمد باید افسارش را دست این‌وآن بدهد چون چیزی سرش نمی‌شود! مثل اینکه فقط دو سه‌تایی هستند که در این دنیا می‌فهمند و بقیه هم همه کاه و یونجه و چیزهای دیگر خورده‌اند!

حالا وقتی که پرده را درآوردند آن نقش روی این دیوار افتاد و این دیوار نقش روم شد! وقتی نگاه کردند دیدند عجب! تلألؤیی که این دارد و شعاعی که از این دارد بلند می‌شود، آن ندارد! آمدند نگاه کردند دیدند اینها همان را درست کرده بودند ـ حالا درست نکرده بودند ـ اینها هم همان نقش را درست کرده بودند و صدایش را درنیاوردند که بابا ما داریم صیقل می‌زنیم.[1] وقتی کسی می‌خواهد کلک بزند،

---

[1] . طبق آنچه در مثنوی آمده است، رومیان در حال صیقل زدن بودند و چینیان مشغول صورتگری. (محقق)

نمی‌گوید که من دارم کلک می‌زنم بعداً خود ما می‌فهمیم که همه‌اش کلک است! والاّ آنها که از اول نمی‌گویند که داریم کلک می‌زنیم و صیقل می‌کنیم! بعد از یک مدتی می‌فهمیم عجب! ای داد بیداد! همه‌اش کلک بوده! به ما گفتند که ما داریم نقاشی می‌کنیم، نگو دارند صیقل می‌زنند و قلابی می‌زنند! دارند کلک می‌زنند. منظورم چینی‌ها هستند! آنها آن موقع داشتند همهٔ اینها را صیقل می‌زدند و بعد این‌طور شد. او چه‌کار کرده است؟! او شروع به صاف کردن و ترمیم کردن دیوار و اصلاح کردن جدار کرده است.

قدر؛ همان تحوّل و تبدّل نفس

عالم قضاء و قدر هم همین است. می‌گویند که خودت را مدام اصلاح کن، چیزی نوشته نمی‌شود! مدام خودت را اصلاح کن و عوض کن و مدام خودت را تغییر بده و تحوّل و تبدّل پیدا کن! این تحوّل و تبدّل و تغییر به هر مرتبه‌ای که هست آن قدَر می‌شود. اگر در این مدت توانستیم خودمان را طوری متحوّل و متبدّل و عوض کنیم که کاملاً ارتباطمان با پروردگار صاف بود، در شب بیست و

سوم قدَرِ ما همان می‌شود و این یک سال صاف است. اگر نه هفتاد درصد بود [همان هفتاد درصد نصیب داریم].

لزوم توسّل و اتصال به ولایت در شب‌های قدر

لذا در این شب‌ها باید همهٔ تعلقات را از خودمان کنار بریزیم. شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم، شب روضه‌خوانی نیست! البته ضربت خوردن امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در این شب قرار گرفته است ولی مگر در زمان پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم هم شب روضه‌خوانی بود؟ امیرالمؤمنین که هنوز کشته نشده بود! پس شب نوزدهم و بیست و یکم چه‌کار می‌کردند؟! روضه می‌خواندند؟! یا علی ضربت به سرت زدند! بابا هنوز امیرالمؤمنین کنار پیغمبر است! شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم شب روضه‌خوانی نیست! شب اتصال انسان است. البته به مناسبت این حادثه‌ای که انجام شده است انسان باید [از باب] ﴿وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾[1] متوسل بشود و توسل به ولایت باید

---

[1] . سوره مائده (۵) آیه ۳۵. معاد شناسی، ج ۹، ص ۱۲۹:
«... و به‌سوی پروردگار وسیله‌ای بجویید!»

باشد. شب نوزدهم و بیست و یکم طبعاً روضهٔ امیرالمؤمنین و توسل به آن حضرت است اما شب بیست و سوم از بحث آن دو شب دیگر خارج می‌شود حالا یا ادامهٔ آن توسل به امیرالمؤمنین یا سیدالشهداء علیهماالسّلام و یا ـ فرقی نمی‌کند ـ موسی بن جعفر یا امام رضا علیهم‌السّلام است. آیه نیامده که شب بیست و سوم حتماً باید توسل به امام حسین باشد. البته توسل به حضرت را داریم[1] اما هیچ اشکالی ندارد که انسان نسبت به سایر ائمه علیهم‌السّلام و نسبت به امام زمان عجّل الله تعالی فرجه توسل داشته باشد. توسل به امام زمان هم که روضه ندارد! امام زمان هم که هنوز حیّ است.

رابطهٔ مستقیم میزان اتّصال نفس و میزان بهرهٔ انسان از قدَر

شب اتصال است شب برقراری حال است. انسان حال برقرار کند. لذا چه اشکال دارد که اصلاً انسان در این شب‌ها اشعار بزرگان و عرفاء و اشعار اولیاء الهی را بخواند؟! دعا بخواند، ادعیه‌ای که از ائمه آمده است. الزامی در گریه و توسل به این

---

[1] . تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۹.

کیفیت در قضیه نیست بلکه مسئله این است که انسان حال خودش را به‌نحوی تغییر بدهد که آن جنبهٔ اتصال باشد. این اتصال به هر مقداری باشد آن قدرِش یا قدَرش می‌شود. اگر هفتاد درصد است، انسان هفتاد درصد نصیب دارد و اگر پنجاه درصد است، پنجاه درصد نصیب دارد. به هر مقدار که هست [به همان مقدار نصیب دارد] لذا خوب است انسان حال خودش را در این ایام سبک کند و تعلقات خودش را کم کند و سعی کند در این هجده روز که از ماه مبارک، روزه می‌گیرد در مسیر روزهٔ خاص یا خاصّ الخاص حرکت کند و از آن روزه‌ها بگیرد که همهٔ اینها نقش‌گذار، محوِّل، مغیر و مبدِّل نفس در ارتباط با آنها هستند.

تفسیر روایت جَهنی راجع به شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان

بنابراین روی این جهت روایاتی که در اینجا هست حل شد؛ روایاتی مبنی بر اینکه شب نوزدهم شب قدر است یا شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم یا هر سه شب [شب قدر هستند]، باید گفت که هیچ‌کدام از اینها جنبهٔ مقدِّمی ندارند. شب نوزدهم جنبهٔ مقدمی ندارد، اگر بگوییم که شب نوزدهم شب

قدر بوده، درست است. شب بیست و یکم هم بگوییم درست است. هر سه شب هم بگوییم درست است و آن روایت جَهنی که شب بیست و سوم دارد مربوط به إنجاز می‌شود؛ یعنی دیگر تمام شد یعنی شبی که پرده را از وسط برداشتند و صیقلی شدن دیگر تمام شد. اما آیا این صیقلی شدن در شب بیست و سوم انجام شد؟! نه‌خیر! صیقلی شدن در شب‌های دیگر انجام شده تا به اینجا رسیده است. این‌طور نیست که خلق‌الساعه صیقلی شدن این دیوار یک‌دفعه در شب بیست و سوم باشد و شب‌های دیگر فقط جنبهٔ مقدمه داشته باشد. منظور از مقدمه هم یعنی همین یک حال آمادگی. نه این‌طور نیست! در شب‌های دیگر قبلی جنبهٔ سازندگی هست نه جنبهٔ مقدمی که این مسئله طبعاً روی شب بیست و سوم تأثیر دارد.

أللهم صلّ علی محمد و آل محمّد